



محمد عارف منصورى

## تعصب و پیامد هایش

افغانستان کشوریست که از سه دهه بدینسو، بحران عمیق و گسترده اجتماعی را تجربه مینماید. بحرانیکه زیرساختهای اساسی جامعه را تخریب نموده، هستی مادی و معنوی آنرا به کام نابودی سپرده است. عده از صاحب نظران، علل و عوامل این بحران را، ساختار نامتجانس اجتماعی کشور دانسته، موجودیت نژادها، اقوام، زبانها، مذاهب و گرایشات افراطی ناشی از این ها را دلائل عمده و اساسی آن قلمداد میکنند. شکی نیست که در تداوم این بحران، شیرازه وحدت نیمبند، شکننده و لرزان ملی آسیب دیده و از هم پاشیده است. تعصبات لجام گسیخته در ابعاد و عرصه های گوناگون حیات اجتماعی اوج گرفته، زمینه را برای مداخله کشور های آژمند خارجی مساعد نموده است. علیرغم مساعی و تلاشهای داخلی و خارجی برای تقویت وفاق ملی، روز تا روز زاویه این شگاف بیشتر و بزرگتر شده، چنانچه در حال حاضر، بعنوان ملت متفرقی که از استخوان شکنی قومی و منازعه داخلی رنج میبرد، موجودیت و بقای ما در جغرافیای سیاسی جهان با خطر انقراض روبروست. در کنار سایر عوامل تاثیر گذار، یکی هم تعصبات نژادی، سمتی، زبانی، مذهبی، سیاسی و جناحی ایست که نه تنها قابلیت و پتانسیل کل جامعه را در مسیر پویایی و شگوفایی تقلیل بخشیده، بلکه مشارکت ملی را جهت اعتلای کشور کاهش بخشیده است. شیوع این بیماری چنان فراگیر است که کلیه لایه ها، اقشار و طیف های جامعه را در بر گرفته است.

**سوالی مطرح میشود، اینکه: تعصب چیست و اثرات آن در فرد و جامعه چگونه است؟**  
تعصب در لغت با عصب، اعصاب و عصبیت هم خانواده است. عصب به رشته هایی در بدن گویند که مفاصل، استخوانها و عضلات را بهم پیوند داده و در کل بدن بطور يك سیستم پیچیده و بهم پیوسته عمل مینماید، که اعصاب نامیده میشود.

تعصب يك ایده و الگوی رفتاری ایست که با احساسات و بدون کمترین شك و شبهه، در تائید و یا رد يك شخص، حزب، قوم، زبان، سمت، مذهب، کشور و یا هم هدف خاصی تبارز میکند. تعصب وابستگی افراطی به چیزی و نادیده گرفتن غیر آنست. ریشه تعصب، دلبستگی و تمایل کورکورانه ایست که باعث میشود انسان کسی یا چیزی را بدون دلیل و یا با دلایل غیر موجه و ناکافی بپذیرد و روی آن تأکید و پافشاری نماید. نقطه مقابل تعصب، تنفر است که بر پایه نفرت بدون دلیل و یا غیر

موجه از کسی و یا چیزی استوار است. تعصب بنیاد عقلی نداشته، مفهوم و معنای احساسی دارد، و بر پایه احساسات شکل میگیرد. تعصب مثل حماقت، لجاجت، تکبر و سایر صفات منفی، جزیی از نقاط ضعف شخصیت انسانی نکوهش گردیده. تعصب معنا و مفهوم معین و مشخصی نداشته و در برگیرنده همه احساسات بدون دلیل انسان میباشد که امکان کنترل و تجدید نظر در آن متصور نیست. تعصب در قالب های فردی، فامیلی، گروهی، قومی و ملی تبارز مینماید، که در بعد فردی، منجر به خودخواهی، خودستایی، خود محوری، خود بزرگ بینی و در مقیاس گروهی به ناسیونالیزم، رسیزم و فاشیزم منتهی میشود.

انتونی گیدنز، جامعه شناس معروف انگلیسی، تعصب را چنین بیان میدارد: (تعصب به عقاید یا نگرش های يك گروه درباره گروه دیگر اطلاق میشود. تعصب متضمن داشتن عقاید از پیش تصور شده درباره يك فرد یا گروه است که حتی به رغم اطلاعات جدید، در برابر تغییر مقاوم است.)

آیا تعصب يك خصلت و خصیصه انسانی است که از درون انسان منشاء میگیرد، و یا يك پدیده اجتماعی است که از بیرون به انسان عارض شده و یا اثر میگذارد؟

عده بر این باورند که تعصب ریشه در درون انسان دارد. پژوهشگران دانشگاه گنت در بلژیک به این نتیجه رسیده اند که: (تعصب ریشه اجتماعی ندارد، بلکه برخاسته از نیاز عمیق روانی، مرتبط با روش خاصی از اندیشیدن است). استدلال مینمایند اینکه: (افراد متعصب روحاً از ابهام و نامعلومی متنفرند، از اینرو مایلند سریع قضاوت کنند و تصمیم بگیرند. بر این اساس با اطلاعات اولیه ایکه دریافت میکنند، ذهنیت و تصورات شان را شکل میدهند و بر آن تأکید و تعصب میورزند. بالفرض اگر اطلاعات غیر یافته های اولیه را بدست آرند، نمی پذیرند). بطور مثال، هر گاه آدم متعصبی در کشور ما با کسی مواجه شود، اولین سؤالی که در ذهنش خطور میکند، اینست که: پشتون است یا تاجک. از شمال است و یا از جنوب. کمونیست است و یا مسلمان. و برای هر کدام از اینها قالب ها و چوکات های ذهنی معین و مشخصی با ویژگی های بخصوصی، از قبل آماده در ذهنش دارد. و هر گاه دریابد که به کدام دسته از تقسیم بندیهای بالا تعلق دارد، دنبال آن نیست که فرد مذکور چه خصوصیات و شخصیتی دارد، بلکه معتقد است که حتماً چنین و چنان اوصافی دارد و یا باید داشته باشد. فی الفور لباسی را که در ذهنش دوخته، به تن طرف پوشانده، عکس العمل خویش را با وی عیار مینماید.

برخی تعصب را پدیده اجتماعی پنداشته، معتقدند تعصب باز تولید میکانیزم روابط اجتماعی است. استدلال مینمایند که: اگر انسان را مجزا از دیگران ارزیابی نمائیم، دلیل و مستمسکی برای تعصب نمی یابیم.

انسان در زنده گی اجتماعی به افراد و اشخاص و یا گروه ها و اجتماعات انسانی خاصی تمایل و گرایش دارد که با آنها تعلقات مشابه و مشترکی چون هموطن بودن، همولایتی بودن، همتباری، همزبانی، در يك حزب بودن و سایر موارد همپیوندی را دارا است. این پیوند و تعلق میتواند مبنا و اساس تعصب قرار گیرد.

ثانیاً، هر انسانی در زنده گی اش به ارزشها و مبانی فکری خاصی معتقد است و چیز هایی برایش اولویت و تقدم دارد. این اولویتها و ارزشها، در تشکیل و ایجاد پیوند های اجتماعی کمک نموده ما را با کسانی که به عین اولویت ها و ارزشها معتقد و پابندند، همسنخ و همصنف میسازد، که این سنخیت و

تناسب فکری میتواند پایه تعصب مشترك ما قرار گیرد. بناً تعصب را پدیده اجتماعی میتوان تصور نمود، که بر اساس امتیازات، منافع، برتری و تفوق خودی در مقایسه با دیگری ظاهر میشود. دسته سومی شامل کسانی میشود که هر دو عامل بالا را جمع نموده، اعتقاد دارند، تعصب بمثابة يك بعد شخصیتی انسان، در درون او نهفته است که با تحريك عوامل خارجی، فعال، اکتیف و بیدار میشود. تعصب امری بشری است که میتواند انگیزه های مختلف و متفاوتی داشته باشد. جو محیط و فضای اجتماعی کشور، میتواند الهام بخش و ارمغان آور تعصب ما باشد. مثلاً در کشوری مانند افغانستان با ساختار ناهمگون اجتماعی، قومیت نیرومندترین مبنای تعصب افراد است. در کشور همسایه ما ایران با نظام مستبد و انحصارگرایی دینی، مذهب پایه تعصب است. همینگونه در کشور های منظم و پیشرفته غربی، گونه ها و تنوع هنر، ورزش، فعالیتها و علاقمندی های اجتماعی و موارد مشابه آن، تعصب گروه های اجتماعی را بطور سالم و ظریف آن شکل داده، ساماندهی مینماید. در هر جامعه، اساس و محور تعصب، بستگی به قوت و حساسیت فاکتوری دارد که رابطه تنگاتنگ به زنده گی روزمره مردم آنجا دارد.

پژوهشگران معتقدند که بسیار دشوار است معیار ها، روش های فکر و الگوهای رفتاری شخص متعصب را تغییر داد، اما میتوان از شدت و افراط آن کاست. بطور مثال اگر فردی با شخصی از گروه قومی و یا سیاسی دیگری که نظر مناسبی در مورد آنها ندارد، مواجه شود که از اوصاف فردی وی خوشش بیاید. این تعامل میتواند بتدریج از میزان تعصب طرف بکاهد.

روانشناسان تعصب را بیماری روحی و روانی میدانند که از فرد امکان استقلال رأی و انتخاب را سلب میکند. شخص متعصب در برابر هر عاملی که علاقه اش را نسبت به آنچه به آن تعصب میورزد، زیر سوال برد، سرسختانه مقاومت میکند. تعصب یکی از موانع رشد و کمال شخصیت انسان است که او را وادار به ایستادن و توقف در توهمات و ذهنیات خودساخته خودش میکند. محتوا و کیفیت تعصب بستگی به عشق و نفرت کورکورانه ما به کسی و یا چیزی دارد، و به دو گونه ظاهر میشود. نسبت به گروهی که به آن تعلق داریم با کیفیت مثبت و نسبت به غیر آن با کیفیت منفی بروز میکند. آدم متعصب چون اسیر و گروگان شبکه وسیعی است که نسبت به آن تعصب میورزد، بناً احساس استقلال نمیکند. از هویت فردی اش فرار نموده، شخصیت و هویت خود را در جمعی که به آن تعلق دارد، جستجو نموده، تعریف مینماید. مثلاً اگر از يك فرد پشتون پرسید که کیستی؟ جواب میدهد: احمدزی، پوپلزی و یا علیزی. خویش را با هویت قومی اش معرفی میکند. همینطور اگر از يك فرد تاجک پرسید که کیستی؟ پاسخ میدهد: کابلی، بدخشی و یا هراتی. و خود را در قالب منطقه خاصی عنوان مینماید. این نشانگر آنست که او از تنهایی هراس دارد و آنرا کافی ندانسته، هویتش را در جمعی که با آن تعلق دارد و در بودن با آن احساس امنیت، قوت و ارزش مینماید، تعریف میکند.

مولانا جلال الدین محمد بلخی، رابطه شخص متعصب را با سیستمی که به آن تعلق دارد به رابطه میوه خام با تنه درخت، قیاس میکند. میوه مادامیکه خام است، پیوند محکم و سختی با درخت دارد. اما همینکه پخته شد، به ثمر نشست و قابل استفاده دیگران شد، براحتی از شبکه یا تنه درخت جدا میشود. همینگونه فرد متعصب نه تنها پیوند محکم و سخت با سیستمش دارد بلکه معیارهای دگم و غیرانعطاف پذیری نیز دارد. تحمل پذیری آراء و نظریات مخالف را ندارد.

چرچیل میگوید: (متعصب کسی است که نمیتواند خود را تغییر دهد.)  
 نیل پستمن مینویسد: (کلید همه باور های متعصبانه اینست که همگی خود محور و خود تائیدگراند.)  
 پیشداوری، توجیه گری و عدم انتقاد پذیری، ابزار های تعصب است.

### جایگاه تعصب در فرهنگ دینی

در معارف دینی از تعصب به وسوسه شیطانی تعبیر شده. قرآن، ابلیس را مؤسس تعصب و اولین موجودی معرفی نموده که بدلیل داشتن تعصب از درگاه خداوند رانده شد. مذکور با این استدلال که من از آتش آفریده شده ام و آدم از خاک، از امر الهی مبنی بر سجده بر آدم ابا و ورزید.

ضمناً قرآن فلسفه بعثت انبیاء را برداشتن موانع از راه رشد و کمال انسانها و به سعادت رساندن بشریت در ابعاد مختلف عنوان مینماید، که تعصب در اشکال مختلف آن یکی از این موانع محسوب میشود. بقول شریعتی، اسلام آمده تا با جهل، زبونی و تعصب در روح ها و با قیصر، کسری و طاغوتها در جامعه ها مبارزه کند، و موانع درونی و بیرونی را از مسیر رشد و کمال نوع بشر بزداید. این مطلب در آیه ۱۵۷ سوره اعراف چنین تذکر رفته است: (بارها و مشقت های سنگینی را (که از جهل و تعصب) چون زنجیرهایی به گردن آنها بود از دوش و گردن شان بر میدارد.)

از سوی دیگر، پدیده تعصب یکی از موانع عمده در مسیر دعوت انبیاء نیز قرار داشته. در طول تاریخ، یگانه پاسخ اقوامی که براه حق دعوت میشدند، عکس العمل متعصبانه بوده که: (ما پدران خود را به این آیین یافتیم و البته ما هم در پی آنها بر هدایت هستیم.) آیه ۲۲، سوره زخرف.

موارد دیگری نیز در قرآن موجود است که یا با صراحت و یا تلویحاً از تعصب نکوهش و مذمت بعمل آمده، از جمله داستان برادران حضرت یوسف (ع) که از فرط تعصب، برادر کوچک شان را در قعر چاه انداختند.

داستان حمایت حضرت موسی (ع) از فردی از بنی اسرائیل در برابر سرباز فرعون که منجر بقتل وی شد.

### آیا تعصب کاملاً مردود است؟

یکی از بزرگان میفرماید: اگر ناگزیر از تعصبید، پس به مکارم اخلاق تعصب ورزید.

نمی‌توان از جنبه های مثبت تعصب انکار ورزید. مثل تعصبات ملی در برابر اجنبی. البته باید آدم از خودش، فامیلش، حزبش، قومش و ملتش دفاع کند، اما مشروط بر آنکه در موضع حق باشند. تعصب زمانی مردود است که حق در آن ضایع شود. باید دید آنچه مایه همبستگی، تشکل و تعصب ناشی از آن شده، با حق مطابقت دارد یا نه؟ معیار مومن حق است. اما چگونه میتوان بر حق بودن خود را به اثبات رساند؟ اغلب در درك حقانیت خود دچار اشتباه میشویم. باید این دو را تفکیک کرد که آنچه من، فامیلم، حزبم، ..... انجام میدهم بحقاست، و یا اینکه چون ما انجام میدهم بر حق است. ایندو از هم فوق دارند. اشتباه اکثر مردم در این است که بجای آنکه بیاندیشند آیا عمل شان مطابق به موازین حق است یا خیر، میپذیرند که حق در عمل آنها نهفته است و تصور میکنند هر آنچه انجام میدهند حق است. خویشتن را در جایگاه حق قرار دادن، اشتباهیست که بسیاری از حوادث ناگوار تاریخ از آن نشئت گرفته است.

کمتر کسی را میتوان سراغ نمود که در منازعه با کسی، کمترین شك را در حقانیت خویش داشته باشد. در بحبوه جنگ صفین، که میان دو فرقه مسلمین جریان داشت، مسلمانی با اعتراض از حضرت علی پرسید: هر دو طرف بر حقانیت خود پافشارد، چگونه دریابیم کدامیک واقعاً بر حق است؟ حضرت علی جواب داد: حق را دریاب، اهلش را می یابی.

علما برای تعصب دو انگیزه اساسی مطرح نموده اند، یکی عشق و علاقه مفرط به خودیها، دو هم نفرت و انزجار از دیگری. که تعصب زاده همین عشق و نفرت کورکورانه است. آنچه در این میانه قربانی میشود، حق و عدالت است.

قرآن در دو آیه جداگانه، محتوای تعصب را با بیان ظریف از هم تفکیک مینماید. در آیه ۱۳۵ سوره نساء میفرماید: (ای مومنان، همواره و پیوسته قیام کننده گان و ایستاده گان به عدالت و گواهان و شاهدان برای خدا باشید، هر چند به زیان خود، والدین، خویشاوندان تان باشد، خواه فقیر یا غنی باشد. خدا نسبت به اینها سزاوار تر است، پس پیروی (و تکیه بر تمایل و تشخیص فردی) هوای نفس نکنید، تا عدالت نگهدارید. و اگر از بیان حق خود داری کنید، خدا به هر آنچه میکند آگاه است.) در اینجا به مومن تاکید میشود که در همه امور، هدف و غایت تان را عدالت، اما رویکرد و جهت تان را بسوی خدا انتخاب کنید. یعنی با انگیزه خدایی، عدالت را بپا دارید، نه غیر آن. هر چند در مغایرت با منافع و تمایل شخصی، فامیلی و گروهی تان باشد. زیرا رویکرد بخدا سزاوارتر است نسبت به روی آوردن به غیر آن. در غیر اینصورت از برپایی عدالت باز می مانید.

در اینجا با هشدار، حمایت تعصب آمیز از بستگان (فامیل، قوم، سمت، حزب و ...) را نهی میکند. در آیه ۸ سوره مائده میفرماید: (ای مومنان، در راه خدا پایدار و استوار بوده و شاهد و الگوی عدالت، راستی و درستی باشید. مبدا دشمنی با گروهی به بی عدالتی و ادار تان کند، عدالت کنید که به تقوا نزدیکتر است و از خدا پروا کنید که او به آنچه میکند آگاه است.)

در این آیه با اندکی تقدم و تاخر در مقدمه آیه قبلی، تاکید میشود که در هر حرکت و قیامی، هدف تان خداوند باشد و در این مسیر الگوها و نمونه های عدالت باشید. یعنی با انگیزه خدایی الگو و اسوه عدالت باشید. مبدا تعصب نسبت به گروهی شما را از این مسیر منحرف نماید. پایداری در عدالت نمائید که به تقوا نزدیکتر است. رعایت پروردگار را کنید که او به هر چه میکند، آگاه است.

در آیه اول که بحث حمایت تعصب آمیز از خود و بستگان (فامیل، قوم، حزب، ملیت، ...) است، با قیام کنندگان به عدالت و الگو و نمونه الهی بودن، آغاز میشود، اما در آیه دومی که موضوع دشمنی دیگری مطرح است، با قیام کننده گان برای خدا و الگو و شاهد عدالت بودن، تاکید شده است.

در آیه ۲ سوره مائده ضمن دساتیریکه بعد از فتح مکه نازل گردیده به مسلمانان تاکید میشود که مبدا دشمنی قومی که شما را از مسجد الحرام باز داشته اند، شما را به تعدی بکشاند تا مانع آنها شوید. چون سالها کفار قریش مانع از ورود و زیارت مسلمانان از کعبه شدند، بناً قرآن با هشدار، مؤمنین را از تعصب ورزیدن برحذر میدارد.

در روشنی این آیات است که پیامبر بزرگ اسلام به صراحت به مسلمین میگوید: هرکسی به سوی تعصبات فراخواند، از ما نیست، و هر کسی که از روی تعصب مبارزه و نبرد کند از ما نیست، و هر که با تعصب بمیرد از ما نیست. و با این ارشاد روشن و قاطع، چهارچوب عملکرد مؤمن را مشخص میکند.

### تأثیرات تعصب در فرد

اگر فردی دچار تعصب شود، چه نتایج ملموسی را برایش ببار می آورد. شخص متعصب روابطش به حداقل همفکرانش کاهش میآید، واقعیت را ندیده، به همه چیز و همه کس بدبین میشود، همه را زیر سوال میبرد، به انزوا کشیده شده همه را دشمن می بیند. از تحولات ایکه در

اطرافش اتفاق می افتد بی بهره مانده متقابلاً در آنها بی اثر و خنثی میشود. در زندان توهماتش اسیر مانده، متحول و متکامل نمیشود. کلیشه فکر نموده، یونیفورم خاص فکری اش را عوض نمیتواند.

### تأثیرات تعصب در جامعه

تعصب در بعد اجتماعی پویایی و تکامل کل جامعه را سلب نموده ریشه معنوی آنرا فرسوده مینماید. گروه های انسانی را از هم دور نموده مشارکت، تعاون و همگرایی را تقلیل میبخشد، اصل تساوی و تعادل را لطمه و صدمه زده، میان احاد جامعه عدم اعتماد و تفاهم را مستولی میکند، و پنانسیل جمعی را در جهت اعتلای عمومی از بین میبرد. در جامعه متعصب، ارزش های جمعی رشد و نمو ننموده، از رفتن در مسیر وحدت ملی خبری نیست. تعصب تمام حوزه های اعتماد و اطمینان را مسموم و زهرآگین خواهد نمود.

### زمینه های تعصب

در کشور های مشابه افغانستان ریشه تعصبات را در سه محور میتوان جستجو نمود:

#### ۱- جهل عوام

نادانی عامه مردم و سطح پاهین فرهنگ اجتماعی، زمینه های مناسب و مساعدی برای ایجاد و گسترش تعصبات است.

#### ۲- نفاق خواص

رهبان خاین، فرصت طلب و منفعت جو، برای حفظ موقعیت، منافع و پیشبرد مقاصد و اغراض شخصی شان از ترویج تعصبات بهره برداری نموده، عامه مردم را از هم دور و در تعصبات مشغول میدارند.

#### ۳- نفوذ و مداخله خارجی

تعصب یکی از ابزار های بُرنده استعمار و کشور های مداخله گر است که انرژی ملت ها را در رقابت های داخلی صرف مینماید.

### تعصب در عصر عقلانیت و ارتباطات

دنایای امروز عصر شکوفایی ارزش های انسانی است. هر محصول فکری و گرایش انسانی، زمانی معقول مینماید و مقبول واقع خواهد شد که عاری از تعصب بوده برای همه کاربرد داشته باشد. انتقاد پذیری یکی از شاخصه های اجتناب ناپذیر زمان است. مقدس ترین پدیده ها در معرض نقد واقع شده، با نقد بدون تعصب بارور شده، تحول و تکامل مییابد. در دوره ارزش های جمعی، هر تفکر و رویکردی که محتوا و درونمایه آن نشانگر برتری و تفوق عده بر عده دیگر باشد، زمانه آنرا بر نمی تابد، نه تنها منطبق به ارزشها و موازین پذیرفته شده عمومی نخواهد بود، بلکه اقبال توفیق را قطعاً نخواهد یافت. بناً تعصب که مبنایش تائید و رد بدون دلیل يك پدیده است، روحیه انتقاد و نقد پذیری را در فرد و جامعه تخریب مینماید. فرد متعصب از انتقاد متنفر است زیرا او در جمعی احساس آرامش میکند که کاملاً با او موافقت، روی این ملحوظ از نتایج اصلاحی نقد محروم میمانند. مسلماً اگر فردی و یا جامعه بنیان تعصب را در درون شان نابود نکنند، بدون شك تعصب بنیان شان را از درون نابود خواهد نمود.

